

گفتنی‌ها در باره‌ی عبد الله بن مقفع ادیب و
منشی تازی نویسنده‌ی ایرانی نژاد بسیار است و تاکنون
دانشمندان اسلامی و مستشرقین پیرامون جهات متعدد
این مقفع به تحقیق پرداخته‌اند .

نگارنده‌ی این مقاله آقای دکتر محمد
غفرانی دانشیار و مدیر گروه فرهنگ عربی و علوم
قرآنی دانشگاه تهران که سالیان دراز عمر خود را
در راه تحقیق در آثار ابن مقفع صرف کرده است
و مطالب ارزنده‌ای در این زمینه عرضه داشته ،
اینک به پژوهش در رسالته‌ی « الاداب الکبیر »
این مقفع و منابع آن پرداخته که بحثی شیرین
و قابل اعتماد است ، بدان امید که مورد استفاده
علاقه‌مندان واقع شود .

« مقالات و بررسیها »

دکتر محمد غفرانی

گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

پرهشی در رساله "الآداب الکبیر" و منابع آن

از مجموعهٔ رسائل منتسب به منشی بلیغ ایرانی عبداللّه بن المقفع پایه گذار ترفنی در زبان تازی رسالهٔ حاضر است که در حکمت عملی پس از کتاب کلیه و دمنه دومین اثر ارزندهٔ ابن ادیب عالیقدر بشمار می آید. دو قرن از نگارش این رساله در زبان عربی نگذشته بود که مورد توجه شعرا و ادبای ایرانی نیز قرار گرفت و از مضامین عالی‌ی آن در اشعار و نوشته‌های خود نقل و اقتباس نمودند چون رودکی و خواجه نصرالدین طوسی که در کتاب اخلاق ناصری - فصل چهارم در سیاست ملک و آداب ملوک - فقراتی از این رساله را بفارسی برگردانیده و بهنگام ترجمهٔ هر فقره به نام رسالهٔ ابن مقفع تصریح نموده می گویند «در آداب ابن مقفع آمده است» و همچنین استاد سخن سعدی شیرازی در کتاب گلستان مضامینی را از این رساله نیز اقتباس کرده است ولی گویا نخستین ترجمه‌ی متن کامل این رساله در آواخر قرن هشتم هجری به وسیلی ابن شمس الدین حسن ظافر

صورت گرفته است^۱ و در نیم قرن اخیر نیز متن کامل این رساله چندین بار بنظم و نشر بفارسی ترجمه گردیده که نقد و بررسی آنها مستلزم مقالی مستقل است. چنانچه توفیق رفیق گردد و ایام مساعد بانجام آن مبادرت خواهد شد.

در اغلب منابع قدیم عربی مثل الفهرست ابن الندیم و عیون الاخبار ابن قتیبه و آداب العرب و الفرس و الروم ابن مسکویه و حتی در اخلاق ناصری، خواجه - همانگونه که گذشت - اسم این رساله «الآداب» به صیغه جمع قید شده است و ابن مسکویه در کتاب دیگر خود «الحکمة الخالدة» - جاویدان خرد - متن کامل این رساله را بعنوان «آداب ابن المقفع و وصایا» آورده است^۲. و بطور کلی از تتبع

۱ - يك نسخه از این ترجمه در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی بشماره ۲۲۴۲ ضمن ذریعه راغب اصفهانی و نسخه دیگر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره ج ۳ ر ۷۴۸ موجود است.

۲ - آغاز رساله چنین است «یا طالب الادب اعرف الاصول والفروع فان كثيراً من الناس بطلبون الفروع مع اضاعه الاصول» (الحکمة الخالدة ۲۳۹ تحقیق عبدالرحمن بدوی چاپ قاهره) ولی جمیع نسخه‌های خطی و چاپی «الادب الکبیر» که نویسنده بدانها دسترسی یافته است چنین آغاز می‌شوند «انا وجد الناس قبلنا كانوا اعظم اجساماً وافر مع اجسامهم احلاماً...» بنا براین متن ابن مسکویه نسبت به سایر متون الادب الکبیر پیش از ۲۴ خط سقط دارد و اصولاً متن ابن مسکویه در بسیاری از عبارات با متون دیگر الادب الکبیر اختلاف فاحش دارد و بعید نیست که این اختلاف ناشی از تصرف ناسخان باشد و در نسخه‌های مشهور این رساله بجای «یا طالب الادب» -

منابع موثق تاریخی چنین مستفاد می‌گردد که «الادب» بمعنای وصفی آن گاه بصورت جمع و گاه بصورت مفرد بکار می‌رفته و شاید همین امر نویسندگان را بر آن داشته که در تسمیه این رساله نیز تسامح کنند برخی آنرا «الادب» به صیغه مفرد و برخی دیگر «الاداب» به صیغه جمع ضبط نمایند مثلاً صاعدا اندلسی در کتاب طبقات الامم (ص ۷۸ چاپ قاهره) بهنگام شرح حال ابن مقفع می‌گوید: «وله تألیف حسان منها رساله فی الآداب...» به صیغه جمع و همچنین جمال‌الدین قفطی در کتاب إخبار العلماء باخبار الحکماء (ص ۱۴۹ چاپ قاهره) بهنگام ذکر آثار ابن مقفع می‌گوید: «وله تألیف حسنة منها رسالته فی الادب...» به صیغه مفرد و مؤید این نظریه وجود نسخه خطی از این رساله است که در اوائل قرن ششم هجری استنساخ گردیده ناسخ، اسم رساله را «الأدب الجامع» به صیغه مفرد ضبط کرده^۱ و بجای صفت «الکبیر» که تنها در کتاب الفهرست موجود است صفت

→ چنین آمده «باطالب العلم والادب» و در برخی دیگر از نسخه‌ها «باطالب-الادب» به صیغه مفرد آمده است.

۱ - این نسخه‌ی منحصر بفرد که نگارنده نسخه عکسی آنرا در اختیار دارد در کتابخانه مدرسه علوم دینی دمیاط در مصر بشماره (۱۳- اخلاق) موجود است و بوسیله نگارنده برای نخستین بار معرفی گردید. متن این نسخه مانند متن ابن مسکویه در کتاب جاویدان خرد با سایر نسخه‌های مشهور الادب الکبیر اختلاف دارد و از نظر قدمت تاریخی حائز اهمیت است و ان‌شاء الله در صورت امکان به طبع و تحقیق آن اقدام خواهد شد.

«الجامع» بکار برده است بهر حال در سال ۱۳۳۰ هـ مطابق ۱۹۱۲ میلادی احمد زکی پاشا ادیب و نویسنده‌ی مصری این رساله را بعنوان «الادب الکبیر» بضمیمه رساله دیگر ابن مقفع با اسم «الادب الصغیر» به طبع رسانید^۱ بدیهی است لفظ «الکبیر» و «الصغیر» صفت برای کتاب مقدر است نه برای «الأدب» زیرا ادب بمعنای اخلاق و تهذیب نفس به بزرگی و کوچکی موصوف نگردد و شاید هم منشأ دیگر تبدیل صیغه جمع به صیغه مفرد آن بوده که گمان کرده اند «الکبیر» صفت «الآداب» است در صورتیکه «الآداب الکبیر» به صیغه جمع - همانگونه که در الفهرست آمده - از نظر دستور زبان عربی صحیح می باشد زیرا در آن مطابقه‌ی صفت با موصوف مرعی گردیده است نظیر «السیر الکبیر» و «السیر الصغیر» تألیف محمد بن حسن شیبانی و «الطبقات الکبیر» امام شافعی و «الاصول الکبیر» باقلانی .

شاد روان استاد عباس اقبال آشتیانی بر این عقیدت است که فضلی مصر رساله‌ی «الادب الکبیر» را به قرینه‌ی «الادب الصغیر» به صیغه‌ی مفرد تبدیل کرده و بهمین عنوان طبع و میان مردم متداول نموده اند^۲

۱ - در همین سال نیز نویسنده شهیر مصری مصطفی منظوطی در کتاب مختارات خود بخشی از این رساله را مانند اکثر قداما به عنوان «آداب ابن المقفع» منتشر کرده است و این تعدد عنوان می رساند که نسخه‌های خطی این رساله دارای يك عنوان نبوده و گویا همین منشأ اختلاف نظر بین پژوهندگان گردیده است .

۲ - مقدمه رساله الادب الوجیز للولد الصغیر ص د چاپ تهران

و این نظریه به دلالتی خالی از اشکال نیست یکی آنکه از این رساله در برخی از منابع موق به صیغه‌ی مفرد نیز یاد شده همانگونه که در قدیمترین نسخه‌ی خطی این رساله مشاهده گردید بنابراین باید تبدیل صیغه جمع «الآداب» به صیغه‌ی مفرد «الأدب» از قرن پنجم و ششم هجری صورت گرفته باشد با توجه باینکه ناسخان عموماً از دانش کافی بی بهره بوده و به میل و سلیقه‌ی خود عناوین کتابها و حتی کلمات و عبارات را تغییر می‌داده‌اند دیگر آنکه از ادیبی چون احمد زکی پاشا بعید است شخصاً عنوان رساله را به قرینه «الأدب الصغیر» تغییر دهد و در مقدمه بدان اشاره ننماید پس نظریه‌ی اقرب به صواب آن است که بگوئیم نسخه‌ای که مورد استفاده احمد زکی پاشا قرار گرفته همان «الادب الکبیر» به صیغه مفرد عنوان داشته و احمد زکی پاشا بدون تظن به عنوان اصلی رساله که در الفهرست قید شده به نشر آن مبادرت نموده است و متأسفانه وی در مقدمه‌ی خود از نسخه‌ی خطی که اساس کارش بوده سخنی به میان نیاورده تا بتوان از مرحله‌ی حدس به مرحله یقین رسید و شایان توجه آنکه از فضایل اخیر مصر بنام محمد حسن فائل مرصفی از اساتید سابق دانشکده‌ی دارالعلوم قاهره معتقد است که اصولاً این مقفع برای این رساله اسم خاصی بر نگزیده و عنوان «الادب» یا «الآداب» از اضافی دیگران است، آنگاه می‌گوید مناسبترین اسم برای این رساله از نظر موضوع «حکمت مدنی» است چه این مقفع در این رساله از روابط افراد و آئین دوستی و همچنین سیاست ملک داری و روابط افراد جامعه با حکومت سخن می‌گوید بنابراین «الحکمة المدنیة» رساترین و

شایسته ترین عنوانی است که می توان بر آن اطلاق نمود، وی این مطالب را در مقدمه‌ی خود بر همین رساله (ص ۳-۴) بمنظور بیان علت تغییر اسم «الآداب الکبیر» به «الحکمة المدنیة» بیان می دارد و بدین ترتیب برای نخستین بار رساله‌ی مزبور با اسم جدید و مقدمه‌ی عالمانه نائل مرصفی در قاهره به زیور طبع آراسته می گردد، و بار دیگر همین نسخه بدون مقدمه با عنوان «الفلسفة المدنیة» در قاهره منتشر گردیده که به ظن غالب این تغییر ناشی از تحریف ناشر است و از همین جامی توان پی برد که برخی از ناشرین چگونه عناوین کتابها را مانند ناسخان قدیم سهواً یا عمدتاً مسخ و تحریف مینمایند، و اصولاً عدم مبالات موجب می شود اینگونه تغییر و تبدیل، در عناوین کتب صورت گیرد. برخی دیگر از محققان عرب با اشتباه گمان کرده اند که این رساله همان رساله‌ی معروف یتیمه‌ی ابن مقفع است که عمده‌ی اشتها در این نویسنده بزرگ عالقدر بآن بوده و بزرگان فصاحت آنرا از ارکان بلاغت زبان عربی و از رسائل بی نظیر می شمرده اند^۱ از آنجمله است محمد کرد علی مولف کتاب

۱ - ابن خلکان در کتاب وفيات الاعیان (ج ۱ ص ۱۶۴ چاپ قاهره)

در وصف این رساله گوید «لم یصنف فی فنه مثله» و حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون (ج ۳ ص ۲۱۲ چاپ لندن) همین تعبیر را در وصف رساله مذکور آورده است و ابن طیفور (۲۰۴ - ۲۸۰ هـ) در وصف این رساله چنین میگوید: «ان کتاب الیتیمه یعتبر من احد ارکان البلاغة وهو رائد البلاء فی فهم و قدا تفق الناس جميعا أنه لم یستطع أحد أن یأتی بمثله ولم یکن احد یهد الی هذا النوع من الکلام قبل ابن المقفع (المنظوم و المشور به نقل از رسائل البلاء ، محمد کرد علی ، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ چاپ قاهره) .

امراء البیان و سردیر مجله‌ی معروف المقتبس که به سال ۱۹۰۸ میلادی این رساله را به عنوان « الدرة الیتمیه أو الادب الکبیر » در کتاب « رسائل البلغاء » منتشر کرد و دیگرى شکیب ارسلان ادیب لبنانی و مؤلف کتاب غزوات العرب است که او نیز به سال ۱۸۹۷ میلادی رساله‌ی الأدب الکبیر را به عنوان « الدرة الیتمیه » در بیروت به طبع رسانید. بروکلن مستشرق آلمانی می‌گوید: رساله‌ی الأدب الکبیر تتمه‌ای دارد که محیی‌الدین بن عربی متوفی به سال (۶۳۸ هـ) به عنوان عظة الالباب - و ذخیره‌ی الکتاب تلخیص نموده و نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی ملی پاریس و طهران موجود است^۱. ولی «حاجی خلیفه» آنچنان که خواهیم دید می‌گوید: این کتاب تلخیص رساله‌ی « الدرة الیتمیه » است و ظاهراً این قول نزدیکتر به صواب است زیرا بعید مینماید، ابن المقفع رساله‌ی « الیتمیه » را با آن شهرت و اهمیتی که دارد تتمه و ذیل رساله‌ی الآداب الکبیر قرار دهد و از طرفی در هیچ یک از منابع موثق به رساله‌ی به عنوان تتمه‌ی رساله‌ی الآداب الکبیر تصریح نشده است، و شاید منظور بروکلن از «تتمه»، همان « الیتمیه » باشد بهر حال باید به اصل آلمانی تاریخ‌الادب العربی بروکلن نیز مراجعه شود تا بتوان در این مورد با قاطعیت اظهار نظر نمود ولی به یقین می‌توان گفت که اصولاً خلط اسم در رساله‌ی مستقل ابن المقفع بایکدیگر ناشی از عدم دقت برخی از محققان قدیم و جدید می‌باشد که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

۱ - بروکلن تاریخ‌الادب العربی، ج ۳ ص ۹۹ ترجمه، دکتر عبدالحلیم

-۲-

پیش از آنکه به بررسی منابع رساله الآداب الکبیر بپردازیم
شایسته است اندکی پیرامون رساله‌ی الیتیمه‌ی ابن المقفع سخن گفته و با
ارائه‌ی دلایل نقلی بطلان این تصور را که الیتیمه همان رساله‌ی الآداب الکبیر
ابن المقفع است ثابت نمائیم.

همانگونه که گفتیم رساله‌ی «الیتیمه» از شاهکارهای ابن المقفع و از
برجسته‌ترین آثار این نویسنده‌ی بزرگ ایرانی محسوب میگردد که
متأسفانه دست‌تپاول ایام این اثر گرانبها را چون دیگر آثار ارزنده‌اش
از قبیل «خداینامک»، «آئین‌نامه» و به یغما برد و طعمه‌ی رشک
کوته‌فکران گردانید، ولی خوشبختانه در کتابهای قدما نمونه‌هایی از
این آثار مفقود نقل گردیده که می‌تواند از یک سوم معرف کتاب و از سوی
دیگر معرف شخصیت والای فرزند نیک نهاد ایران زمین عبدالله بن -
المقفع - داذبه پس داد کشتن - باشد اینک بنا به دلائلی که ذیلا ارائه

۱ - ابن المقفع کتاب «خداینامک» - سیر الملوك الفرس - را بمظور
تجلیل و بزرگداشت مقام شامخ تمدن و فرهنگ ایران باستان از بهلولی به عربی
برگردانید و چنانچه به این کار خطیر دست نمی‌زد بسیاری از مفاخر تاریخی
ما ایرانیان بدست فراموشی سپرده می‌شد و از اینجا می‌توان به عظمت اندیشه
تابناک ابن المقفع در راه احیای تمدن کهن ایران و تجدید اختراعات ملی این
سرزمین پی برد و شاهنامه فردوسی خودگواه صادق بر این مدعا است که مادامه
اهمیت نقش ابن المقفع در احیای فن حماسه سرایی در فرهنگ ایران عصر
اسلامی آنگاه می‌سازد

میدهم رساله «الیتیمه» و رساله «الآداب الکبیر» هر یک رساله مستقل و جدا از یکدیگر می باشند.

۱ - ابن الندیم در کتاب الفهرست بهنگام ذکر آثار ابن المقفع از این دور ساله بصورت جداگانه نام می برد، و در جای دیگر از همین کتاب، رساله «الیتیمه» را به تنهایی جزو کتابهای طراز اول علمی معرفی می کند بدون آنکه ذکر آن رساله آداب الکبیر بمیان آورد.^۲

۲ - ابو الفضل احمد بن ابو طاهر مشهور به ابن طیفور از مردم خراسان که در سال ۲۰۳ هجری چشم بجهان گشود یعنی نیم قرن و اندی پس از وفات ابن المقفع و بسال ۲۸۰ هجری چشم از جهان فرو بست. وی در کتاب «المنظوم والمنثور» - همانگونه که قبلا اشاره شد رساله «الیتیمه» ابن المقفع را مورد ستایش قرار داده و آنرا از رسائل مفردة یمانند که از ارکان بلاغت است بشمار می آورد آنگاه

۱ - در آنجا که می گوید: «وقد نقل - ابن المقفع - عدة كتب من كتب الفرس منها كتاب خداينامه في السير..... وكتاب الاداب الکبیر ويعرف بما قرأه احيسس (ادب عالی) وكتاب الادب الصغیر وكتاب الیتیمه في الرسائل». (الفهرست ص ۱۱۸ چاپ لپزیک). و اما در نسخه المكتبة التجارية الكبرى چاپ قاهره ص ۱۷۸ اسم رساله به صیغه مفرد تبدیل گردیده و معلوم نیست که این تغییر در اصل نسخه خطی بوده یا آنرا ناشر بعنوان تصحیح به صیغه مفرد مبدل ساخته است.

۲ - در آنجا که میگوید: «الكتب المجمع علی وجودها: عهد اردشیر، کلیله ودمنة، رسالة عمارة بن حمزة الماهانية، الیتیمه لابن المقفع ورسالة الحسن لاحمد بن يوسف». (الفهرست ص ۱۲۹ چاپ لپزیک و نسخه المكتبة التجارية الكبرى ص ۱۸۹ چاپ قاهره)

فصلی از این رساله را نقل می‌کند که در نسخه‌های متعدد الادب الکبیر یافته نشد، و تجدید کرد علی در کتاب رسائل البلغاء این فصل را از نسخه خطی کتاب «المنظوم والمنثور» موجود در دارالکتب قاهره به عنوان «یتیمه ثانیة لابن المقفع» منتشر کرده است، و گویا در این نامگذاری تحت تأثیر گفته خطیب بغدادی قرار گرفته زیرا وی احتمال می‌دهد این فقره که در حدود ۹۰ سطر می‌شود یتیمه دومی از ابن المقفع است هر چند خطیب بغدادی این احتمال را نیز مردود دانسته و بعید میداند که ابن المقفع دو رساله را بیک عنوان نامگذاری کرده باشد. (تاریخ بغداد ج ۴ ص ۲۱۱) و شاید همین امر موجب گردیده که تجدید کرد علی عنوان «الدرة الیتیمه» را به رساله الادب الکبیر نیز بدهد در صورتیکه قدما آنچنان که خواهیم دید از این رساله بعناوین مشابه یا بمعنی ادق برخی باختصار و برخی دیگر باسم و رسم نام برده‌اند بدون آنکه تصور شود هر یک از این عناوین نام رساله خاصی از ابن المقفع است و با احتمال قوی این تعدد عناوین تسامحی است از طرف ناقلان و نویسندگان^۱.

۱ - ابن المقفع این فصل از رساله «الیتیمه» را چنین آغاز می‌کند:
 «وقد أصبح الناس الا قليلا ممن عصم الله مدخولین مقوصین فقاتلهم باغ
 وسامهم عیاب و سائلهم متعنت و مجیبهم متکلف و واعظهم غیر محقق لقوله
 بالفعل... و درختم چنین گوید: فان أعظم حقوق الناس منزلة و أكرمها نسبة
 و أولها بالفضل حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم نبی الرحمة و امام الهدی
 و وارث الکتاب و النبوة... شرع الله به دینه و اتم به نوره علی عهده و محق»

۳- ابن قتیبه دینوری در کتاب عیون الاخبار مطالبی را از رسائل ابن المقفع نقل می کند مثلاً در یک جا می گوید: «قرأت فی آداب ابن المقفع» و در جای دیگر از این کتاب می گوید: «قرأت فی الیتیمه»^۱

→ به رؤس الضلالة وجایرة الکفر وحواله الشفاعة وجمله فی الرفیق الاعلی».

(المنظوم والمنثور ابن طیفور به نقل از رسائل البلغاء محمد کردعلی ص ۱۰۸ - ۱۱۱ چاپ چهارم قاهره ۱۹۳۴ م). و جالب آنکه مطلع این فصل در رساله «الادب الصغير» نیز موجود است (الادب الصغير ص ۳۰ - ۳۱ تحقیق احمد زکی چاپ قاهره). بهر حال در اینجا باید گفت چنانچه عباراتی این چنین از تراوشات اندیشه تائبانک این نویسنده عالیقدر ایرانی باشد پس به چه مجوزی عمال دون فطرت بنی عباس به زندگانی پرافتخارش پایان دادند؟! و در رساله الادب الكبير نیز به عباراتی برخورد می کنیم که نویسنده آن به یقین باید فردی موحد و خدا پرست باشد. نگارنده سطور امیلاوارست بتواند با بضاعت مزجات در این زمینه مقالة تهیه نموده و به حضور اهل فضل و ادب تقدیم دارد تا یش از یش به شخصیت بارز و انسانی ابن المقفع واقف گردیم.

۱- شاید ابن قتیبه بعلت شهرت این رساله از ذکر نام مؤلف آن خودداری کرده چنانچه در باره کتاب کلیله و دمنه نیز که از آثار معروف ابن المقفع است همین روش را دارد و می گوید: «وفی کتاب کلیله.....» (عیون الاخبار ج ۳ ص ۱۹۲ چاپ دار الکتب قاهره). و احتمال دیگر آنکه عنوان «آداب» بصورت مطلق نام این رساله نبوده زیرا می بایست مانند «الیتیمه» بالف و لام تعریف استعمال شود و تاگزیر اضافه به اسم مؤلف گردیده است، و نیز می توان حدس زد که ابن المقفع این عنوان را خود از مضمون مدخل رساله استخراج کرده باشد در آنجا که می گوید: «فلم یبق فی جلیل الامر ولا صغیره لقائل بعدهم مقال و قد بقیت اشیاء من لطائف الامور فیها مواضع لغو امض الفطن مشتقة من جسام حکم الاولین و قولهم فمن ذلك بعض ما أنا کاتب فی کتابی هذا من أبواب الادب».

(الادب الكبير ص ۳ تحقیق احمد زکی پاشا چاپ قاهره) و نیز ممکن است این عنوان ←

و آنچه را که ابن قتیبه از رساله « الیتیمه » نقل می کند در هیچ یک از نسخه های خطی و چاپی رساله الآداب الکبیر که فعلا در دسترس ما است موجود نیست مانند این فقره که در حدود ۲۵ سطر است :
 قليل مزار السلطان في جنب منافعه مثل الغيث الذي هو سقيا
 الله و بركات السماء و حياة الارض و هن عليها
 و يتداعى له البنیان و تكون فيه الصواعق و تدرسيوله فيهلك
 الناس و الدواب و تموج له البحار فتشدد البلية منه على
 أهله فكل جسم من أمر الدنيا يكون ضره خاصة فهو نعمة
 عامة و كل شيء منه يكون نفعه خاصا فهو بلاء عام « ۱۰

در صورتیکه آنچه را ابن قتیبه از رساله « آداب ابن المقفع »
 نقل میکند در جمیع نسخه های الآداب الکبیر با قدری اختلاف در
 تعبیر و جملات موجود است مانند این فقره : « لا تكونن صحبتك
 للسلطان الا بعد رياضة منك لنفسك على طاعتهم في المكروه
 عندك و موافقتهم فيما خالفك و تقدير الامور على اهوائهم
 دون هواك فان كنت حافظا اذا اولوك . حذرا اذا قربوك . أمينا
 اذا ائتمنوك تعلمهم و كأنك تتعلم منهم و تودبهم و كأنك تنأدب
 بهم و تشكر لهم و لا تكلفهم الشكر ذليلا ان صرموك . راضيا ان
 اسخطوك و الا فالبعد منهم كل البعد و الحذر منهم كل الحذر

→ از عبارت « باطالب الآداب » گرفته شده باشد بویژه اگر « الآداب » را به صیغه
 جمع بخوانیم همانگونه که در نسخه ابن مسکویه آمده و قبلا در جای دیگر به این
 مطلب اشاره نمودیم و اینگونه استخراج را می توان اصطلاحاً به براءة
 الاستهلال که نمودار عنوان کتاب است تشبیه کرد .

وان وجدت عن السلطان وصحبته غنى فاستغن به ۱

۴ - ابوبکر محمد بن الطیب ملقب به باقلانی متوفی بسال ۴۰۳ هـ ق در کتاب « اعجاز القرآن » می گوید : گروهی بر آنند که ابن المقفع در صدمعارضه قرآن بر آمده و به رساله‌ی « الدرّة الیّیمة » استناد و تکیه کرده‌اند و این رساله مشتمل بر دو بخش است یکی پند و اندرزهایی است که از حکماء ملل مختلف نقل گردیده و دیگری درباره مسائل اعتقادی و مذهبی است.^۲ استاد احمد امین در

۱ - عیون الاخبار، ج ۱ ص ۲۰ این فقره در رساله‌ی الادب الکبیر نسخه عکسی از ادب الجامع موجود در کتابخانه شخصی نویسنده، چنین آمده است « ولا تكونن صحبتك للسلطان الا بعد رياضة منك لنفسك علی طاعتهم فی المکروه عندك وموافقهم فیما خالفك وتقدير الامور علی احوالهم دون هواك... فان كنت حافظا اذا ولوك حذرا اذا اقر بوك أمینا اذا ائتمنوك تعلمهم كانك تعلم منهم وتوهمدهم كأنك تتأدب بهم تشکرهم ولا تکلمهم الشکر بصیرا باحوالهم مؤثر السانقهم ذلیلا وان صارمواک . راضیا وان اسخطوک والا فالبعد منهم کل البعد والحذر منهم کل الحذر وان وجدت عن السلطان وصحبه غنى فاعن عنهم. ابن فقره، از متن نسخه احمد زکی یاشا و نائل مرصفی چاپ قاهره و نسخه شکب ارسلان و یوسف ابو حلقه چاپ بیروت به متن ابن قتیبه نزدیکتر است و اختلاف کمتری بین آن دو مشاهده می شود ولی اصولا در همه نسخه‌های ادب الکبیر اضافاتی یافت میشود که در فقرات این رساله منقول از ابن قتیبه وجود ندارد و این گونه اختلاف در همه نسخه‌های خطی آثار که در بین مردم متداول بوده امری طبیعی است چون کلبه و دمنه و دیوان حافظ و غیره .

۲ - متن باقلانی چنین است: « وقد ادعی قوم ان ابن المقفع عارض القرآن وانما فرعوا الی الدرّة الیّیمة وهو کتابان احدهما يتضمن حکما منقولة ←

تفسیر کلام باقلانی می گوید: رسالۀ یتیمه ای که هم اکنون در دست ما است ازادیان و مذاهب بحث نمیکنند بنابراین، قول راجح آن است که بگوئیم آنچه از گفتار ابن المقفع برای ما بجای مانده همان رسالۀ الآداب الکبیر است که آنرا به اشتباه « الدرّة الیتیمه » نامیده اند^۱ و شاید منظور استاد احمد امین از رسالۀ « الیتیمه » موجود همان فصلی باشد که آنرا عجم کرد علی در کتاب رسائل البلغاء بعنوان یتیمه ثانیه از کتاب « المنظوم والمنثور » ابن طیفور نقل کرده و باید آنرا جزئی از « یتیمه » دانست که متأسفانه نسخه کامل این گنج نفیس هم مثل پاره ای دیگر از آثار ارزنده ابن المقفع مفقود گردیده است بهر حال این توجیه درباره کلام باقلانی خالی از ابهام نیست.

۵ - احمد بن عمر محمصانی ازهری در کتاب « مختصر

→ توجد عند حکماء کل امة ... والاخر فی شیء من الادیانات (اعجاز القرآن ص ۲۶ - ۲۷ تحقیق سید احمد صقر چاپ قاهره) وگویا باقلانی نخستین کسی است که اسم این رساله را بصورت مرکب آورده و حاجی خلیفه در کشف الظنون عنوان « الجوهرة الثمينة » را نیز بآن افزوده است و یقیناً عنوان دوم از اضافات کتاب و ناسخان است چه اینگونه عناوین در عصر ابن المقفع معمول نبوده و حتی عنوانی را که باقلانی برای این رساله آورده احدی پیش از وی - تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد - متعرض آن نگردیده و همه، اسم رساله را مجرد « الیتیمه » یا الیتیمه فی الرسائل ضبط کرده اند و بروکلن معتقد است که سبب التباس رسالۀ الآداب الکبیر به الیتیمه ابن المقفع آن است که متأخرین رسالۀ نخست را « الدرّة الیتیمه فی طاعة الملوك » نیز نامیده اند. (تاریخ الآداب العربی بروکلن، ج ۳ ص ۹۸ ترجمه، دکتر عبدالحلیم نجار چاپ قاهره).

۱ - احمد امین، ضحی الاسلام ج ۱ ص ۲۰۹ چاپ پنجم قاهره .

جامع بیان العلم وفضله وما ینبغی روايته، متنی را از رسالهٔ یتیمه ابن المقفع نقل می‌کند که در رسالهٔ الادب الکبیر موجود نیست وی به نقل از ابن المقفع چنین گوید :

ولعمری ان لقولهم لیس للذین خصومة اصلا یشبهه وصدقوا، ما للذین بخصومة ولو کان خصومة لکان موکولاً الی الناس یشبتونه بأرائهم وظنونهم وکل موکول الی الناس رهینة ضیاع وما نقیم علی اهل البدع الا انهم اتخذوا الذین رایا و لیس الرأی ثقة ولا حتماً ولم یجاوز الرأی منزلة الشک والظن الا قریباً ولم یبلغ أن ینکون یقیناً ولا ثبوتاً ولستم سامعین احداً یقول لامر قد استیقنہ وعلمه أری کذا وکذا فلا أجد أحداً اشد استخفافاً بدينه ممن اتخذ رأیه ورأی الرجال دیناً مفروضاً « ۱ از فحوای ابن من نیز می‌توان استنباط کرد که در آغاز سدهٔ دوم هجری جدل کلامی

۱ - مختصر جامع بیان العلم وفضله اختصار احمد بن عمر المحمصانی الازهری ص ۱۱۳ چاپ اول قاهره سال ۱۳۲۰ و این فقره باید از بخش دوم رساله « الیتیمه » باشد که باقلانی بآن اشاره کرده است و جالب توجه آنکه مضمون این فقره نیز در رسالهٔ « الادب الصغیر » آمده است و گاه گاه به اینگونه مطالب مشابه در آثار ابن المقفع برخورد مینمائیم که بمناسبتی تکرار شده است . ابن المقفع در رسالهٔ الادب الصغیر چنین گوید : ان الذین یسلم بالایمان و ان الرأی یشب بالخصومة فمن جعل الذین خصومة فقد جعل الذین رأ یا و من جعل الرأی دیناً فقد صار شارعاً و من کان هو یشرع الذین لنفسه فلاذین له و قد یشبه الذین والرأی فی أماكن لولا تشابههما لم یحتاجا الی الفصل . (الادب الصغیر ص ۳۷-۳۸ تحقیق احمد زکی پاشا چاپ قاهره) .

بین مسلمانان متداول بوده و در آغاز سده سوم در عصر مأمون بأوج می رسد.

۶ - حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون می گوید: عبد الله ابن المقفع کتابی دارد بنام الدرّة الیتیمه و الجوهرة الثمینة که تا کنون مانند آن نوشته نشده است و برخی از متصوفه آنرا تلخیص کرده و «عظلة الالباب و ذخیره الكتاب» نامیده اند و مشتمل بر دوازده فصل است که از فضائل اخلاقی و سرگذشت اولیاء و نیکو کاران سخن میگوید و این رساله خلاصه دیگری دارد بنام الیتیمه^۱ و در رساله الآداب الکبیر مطلبی از سرگذشت اولیاء و صالحین وجود ندارد و همانگونه که گفتیم اصولاً اینگونه عناوین در قرن دوم هجری معمول نبوده بنا بر این مفضل و مختصر این رساله هر دو به اسم «الیتیمه» بوده و معلوم نیست که حاجی خلیفه بر چه مبنائی دو عنوان برای یک رساله ذکر کرده است و شاید هم مانند محمد کرد علی دچار اشتباه گردیده که فصلی از الیتیمه ابن المقفع را خلاصه از آن تلقی کرده همانگونه که محمد علی کرد آنرا در رسائل البلغاء به عنوان یتیمه دوم ابن المقفع معرفی مینماید.

۷ - محمد مرتضی زبیدی صاحب تاج العروس در مادهی (ق - ف - ع) مطلبی را دربارهی رساله «الیتیمه» ذکر می کند که در رسالهی الآداب الکبیر نیست و آن اسم فارسی ابن المقفع است که در

آغاز رساله‌ی «الیتیمه» آمده است^۱.

از آنچه گفته شد این نتیجه را می توان گرفت که همه مورخان قدیم و متأخر بدون استثنا رساله‌ای بعنوان «الیتیمه» به ابن المقفع نسبت داده اند ولی در مصداق آن بایکدیگر اختلاف نظر دارند و همین اختلاف موجب گردیده که در تعدد عنوان رساله الیتیمه نیز اختلاف نظر بوجود آید و خلاصه، عناوینی که از این رساله در منابع تاریخی بچشم میخورد عبارتند از :

۱- «الیتیمه» در کتاب المنظوم والمنثور ابن طیفور، «عیون الاخبار» ابن قتیبه و «ثمار القلوب» ابو منصور ثعالبی.

۲- «الیتیمه فی الرسائل» در کتاب «الفهرست» ابن الندیم.

۳- «الیتیمه فی طاعة السلطان» در کتاب «إخبار العلماء

بأخبار الحكماء» جمال الدین قفطی و «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» ابن ابی أصیبه.

۴- «الدرة الیتیمه» در کتاب «اعجاز القرآن» باقلانی.

۵- «الدرة الیتیمه والجوهرة الثمینة» در کتاب «کشف

الظنون» حاجی خلیفه.

۶- «یتیمه السلطان» در کتاب «رسائل البلغاء» محمد کردعلی

۱- زبیدی در معرفی ابن المقفع چنین گوید : ابو محمد عبدالله بن المقفع وكان اسمه روز به او داد به بن داؤد جشنس قبل اسلامه وكنيته ابو عمر فلما اسلم يسمى بعبد الله و يكنى بابي محمد والقول الاخير في اسمه، هو الذي ذكره في كتابه الموسوم باليتيمة. (تاج العروس ج ۵ ص ۴۷۹ چاپ بيروت سال

منقول از نسخه خطی که بالغ بر بیست و پنج صفحه است و این رساله غیر از رساله‌ای است که محمد کرد علی بعنوان یتیمه ثانیه از ابن طیفور نقل می‌کند و ابو تمام شاعر حماسه سرای عرب نیز در ابیاتی که در مدح حسین بن وهب سروده به رساله ابن المقفع به عنوان «الیتیمیه» اشاره می‌نماید:

ولقد شهدتك والكلام لآلی	صرف فبكر في النظام ونسب
فكان فسا في عكاظ يخطب	و كان ليلي الاخيلية تندب
و كثير عزة يوم بين ينسب	وابن المقفع في الیتیمه سهب ^۱

- ۳ -

رساله‌ی الاداب الكبير مشتمل بر دو مطلب اساسی است یکی «آئین دوستی» و دیگری «آئین فرمانروائی» و هر يك متضمن پند و اندرزهای حکیمانهای است که حتی پیران تجربه آموخته و خردمندان کار آزموده از مطالعه آن بی‌نیاز نیستند.

دانشمندان در باره اینکه آیا رساله مزبور از ترجمه‌های ابن المقفع است یا از جمله تألیفات او است اختلاف نظر دارند برخی بر آنند که رساله الاداب الكبير از تألیفات ابن المقفع است و می‌توان مرحوم استاد ملك الشعراى بهار را از پیروان این نظریه دانست^۲ و برخی دیگر مانند مرحوم استاد احمد امین معتقدند که ابن المقفع در این رساله نقش

۱- دیوان ابو تمام، ص ۳۹-۴۰ چاپ قاهره؛ «نماذ القلوب» ثعالبی، ص

۱۵۸-۱۵۹، چاپ قاهره.

۲- سبک شناسی، ج ۱ ص ۱۵۶، چاپ تهران.

مترجم دارد^۱، و گروه سوم بر این عقیده‌اند که مطالب این رساله نه ترجمه است و نه تألیف بلکه ابن المقفع در این رساله گاه نقش مترجم و گاه نقش مؤلف را ایفا کرده بدون آنکه بتوانیم موارد ترجمه یا تألیف را عیناً از یکدیگر جدا کنیم زیرا تحقق این امر مبتنی است بر دسترسی به منابعی که ابن المقفع در تهیه این رساله از آنها استفاده کرده و از آنجمله منابع پهلوی است که متأسفانه از میان رفته است^۲ ولی این نکته را باید دانست حتی تألیفات را که قدما به ابن المقفع نسبت داده‌اند از قبیل رساله «الیتیمه» بعضی یا بیشتر مضامین همانها هم ترجمه و اقتباس از کتب اخلاق و آداب و سیر ایرانیهای عهد ساسانی است^۳ شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی در کتاب «ابن المقفع» رساله الآداب الکبیر را به تأسی از ابن الندیم از زمره ترجمه‌های ابن المقفع بشمار آورده بدون آنکه صریحاً دلیلی برای اثبات این نظریه ارائه دهد هر چند نوشته‌های ابن المقفع همانگونه که گفتیم غالباً رنگ ترجمه دارد زیرا وی از مترجمین طراز اول عصر نخستین عباسی است ولی این حکم در مورد «رسالة الصحابه» صادق نیست زیرا ابن المقفع این رساله را بمقتضای اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی عصر خود نگاشته و در حقیقت بمنابه‌ی منشور اصلاحی است که از خامه توانای نویسنده‌ی بزرگ ایرانی نژاد تراوش کرده است و بایعکس در کتاب کلیله و دمنه می‌بینیم که ابن المقفع

۱- ضحی الاسلام، ج ۱ ص ۱۲۸ چاپ قاهره .

۲- دکتر عبداللطیف حمزه، ابن المقفع ص ۱۶۸ چاپ قاهره .

۳- عباس اقبال آشتیانی، ابن المقفع ص ۵۵ چاپ برلن ۱۳۰۶ شمسی .

خود را بعنوان يك مترجم معرفی می کند و صریحاً به اصل و منبع داستانهای این کتاب اشاره مینماید^۱ به صرف نظر از امثال و داستانهای که بمرور زمان بر آن اضافه شده یا ابن المقفع خود بدان افزوده است بهر حال نگارنده نظریه گروه سوم را اقرب به صواب می داند و اضافه می نماید که ابن المقفع در رساله‌ی الآداب الکبیر نه تنها جمع بین تألیف و ترجمه نموده بلکه از کلمات و مضامین گفتار صحابه‌ی رسول اکرم (ص) نیز نقل و اقتباس نموده است و گویا ابن المقفع به سخنان حکمت آمیز امیر المؤمنین علی علیه السلام توجهی خاص داشته و تحت تأثیر بیانات آنحضرت قرار گرفته است گویند از ابن المقفع پرسیدند چه چیز تورا برفن بلاغت چیره ساخت در پاسخ گفت حفظ سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام^۲ و گفته این ابی الاصبیح مصری (۵۸۵ - ۶۵۴ هـ) در کتاب تحریر التبحیر مؤید این نظریه است وی در مقام بیان خصائص نثر صدر اسلام می گوید: قدما از بکار بردن سجع خود داری می کردند مگر آنکه کلام، خود بطور طبیعی اقتضای آن نماید و اینگونه نگارش سبک

۱- وی در باب عرض کتاب که در ترجمه ابوالمعالی «باب ابتدای کلبه و دمنه» نام دارد می گوید: هذا کتاب کلیله و هومما و ضمنه علماء الهند من الامثال و الاحادیث التي لهموا ان يدخلوا فيها ابلیح ما وجدوا من القول فی النحو الذی ارادوا». هر چند عده‌ای نیز بنا بگفته ابن الندیم در الفهرست این کتاب را هم از تألیفات ابن المقفع پنداشته‌اند ولی با کشف اصل داستانهای هندی کلیله و دمنه این نظریه فاقد هر گونه ارزش علمی است.

۲- قبل لاین المقفع ما مکنک من البلاغة؟ قال حفظ کلام الاصلع. و این عبارت را به عبدالحمید کاتب نیز نسبت داده‌اند.

امام علی علیه السلام است و دیگر نویسندگان نامداری که از وی تبعیت و تقلید کرده اند چون ابن المقفع و سهل بن هارون و جاحظ^۱. و أمادلیل بر اینکه ابن المقفع در رساله‌ی الآداب الکبیر نقش مترجم هم داشته تصریح خود وی در مدخل رساله است در آنجا که می گوید: « وقد بقیت أشياء من لطائف الامور فیها مواضع لصغار الذنن مشتقة من جسام حکم الاولین وقولهم ومن ذلك بعض ما أنا کاتب فی کتابی هذا من ابواب الادب التي یحتاج اليها الناس ۲ ». این عبارت تصریح بر این دارد که ابن المقفع در این رساله از پند و اندرزهای پیشینیان بدون آنکه به اسم گوینده آن اشاره کند آورده است هر چند در بعضی موارد به لفظ حکیم نیز اکتفا کرده می گوید: « احفظ قول الحکیم الذی قال » و احتمال اینکه عبارت فوق هم از منقولات دیگران باشد بسیار بعید است و حتی در رساله «الادب الصغیر» نیز نظیر این مطلب آمده است^۳ البته همانگونه که متذکر شدیم نمی توان درباره فقرات

۱- قد کان المتقدمون لا یحفلون بالسجع جملة ولا یقصدونه بنة الا ما اتت به الفصاحة فی أثناء الکلام واتفق من غیر قصد ولا اکتساب و ان کانت کلماتهم متوازنة والفاظهم متناسبة و معانیهم ناصعة و عباراتهم رائعة و فصولهم متقابلة و تلك طريقة الامام علی و من اقفى اثره من فرسان الکلام کابن المقفع و سهل بن هرون و الجاحظ و غیر هؤلاء من العلماء و البلاغاء . (تحریر التحیرص ۶۵ چاپ قاهره) .

۲- این متن را قبلاً نیز بهنگام بحث درباره نامگذاری رساله آورده ایم.

۳- « وقد وضعت فی هذا الکتاب من کلام الناس المحفوظ حروفاً

فیها عون علی عمارة القلوب و صقالها و تجایة اصارها و احباء التذکیر و اقامة

رساله بضرر قاطع اظهار نظر کرد چون از متون پهلوی آن مقدار کتب و رسائل در دست نیست تا بتوان در مقام مقایسه بر آمد و تنهایک راه امکان پذیر است که با احتمال بعید می توان از راه کاوش و تحقیق در متون قدیم عربی به پاره‌ای از منابع مطالب رساله الادب الکبیر پی برد مثلاً در کتاب عیون الاخبار ابن قتیبه حکم و امثال بسیاری از هندی‌ده می شود و ابن قتیبه در مواضع متعدد از این کتاب می گوید: «قرأت فی کتاب للهند، واز آن جمله مثل زیر است: «قرأت فی کتاب للهند لیس من خلة یمدح بها الغنی الاذم بها الفقیر فان کان شجاعاً قیل أهوج وان کان وقوراً قیل بلیدوان کان لسناقیل مهذاروان کان زمیتاقیل عیبی»^۱ و همچنین در کتاب التاج فی اخلاق الملوک جاحظ و سراج الملوک طرطوشی و الحکمة الخالدة ابن مسکویه و عهد اردشیر تحقیق د کتر احسان عباس چاپ بیروت و الصناعتین ابو هلال عسکری و غیره و همانگونه که گفتیم در این رساله به مفاهیم و مضامین اسلامی نیز برخورد می نمایم مانند این عبارت «اعدل السیران تقیس الناس بنفسک فلا تاتی الاما ترضی أن یوتی الیک»^۲ و گویا این مطلب مقتبس از مضمون حدیث مشهور

→ للتندیرو دلیل علی محامد الامورو مکرم الاخلاق « (الادب الصغیر ص ۱۱ تحقیق احمد زکی پاشا چاپ قاهره) .

۱- عیون الاخبار، ج ۱ ص ۲۳۹. و این فقره با اندکی اختلاف در رساله الادب الصغیر (ص ۷۱-۸۲ تحقیق احمد زکی) آمده است. ابن المقفع چنین گوید: « لیست للخلة التي هی للغنی مدح الاهی للفقیر عیب فان کان شجاعاً سمی أهوج وان کان جواداً سمی مفسداً وان کان حلیماً سمی ضعيفاً وان کان وقوراً سمی بليداً وان کان لسناسمی مهذاراً وان کان صموتا سمی عیباً .

۲- الادب الکبیر، ص ۴۶ تحقیق، احمد زکی .

است که می گوید و أحب لآخیک ما تحب لنفسک و نکته جالبتر آنکه در کتاب نهج البلاغه منسوب به پیشوای بلغا و رائد خطبا ابلغ من قس ابن ساعده آبادی و افصح من سبحان وائل، حضرت علی علیه السلام به عبارات و فقراتی برخورد می کنیم که عین آن یا مضامین قریب بآن در رساله الاداب الکبیر نیز موجود است و از طرفی دیگر می دانیم که مندرجات نهج البلاغه حدود دو قرون و نیم پس از وفات ابن المقفع بوسیله سید رضی یا سید مرتضی - بنا به گفته این خلکان دروفیات الاعیان - جمع آوری شده است بنا بر این باید در صحت و سقم انتساب برخی از مندرجات نهج البلاغه به حضرت امیر علیه السلام دقت و تحقیق بیشتری نمود بدون آنکه به اسائید خطب نهج البلاغه کوچکترین تردید و تزلزل راه یابد بهر حال تحقیقات ارزنده‌ی در اسائید خطب نهج البلاغه صورت گرفته که از زمینه بحث ما خارج است فقط در اینجا بعنوان نمونه به آن کردیم متن مشابه از نهج البلاغه و رساله الاداب الکبیرا کتفا مینمائیم و نیز نا گفته نماند تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد احدی در این مورد به توارد فکری بین حضرت علی علیه السلام و ابن المقفع تظن نیافته بلکه توهم چنین نظریه دور از انصاف و منطق عقل است بویژه آنکه ابن المقفع خود را ریزه خوار خوان دانش آنحضرت می داند.

الف - در فصل « فی بیان کلمات غریبه جاءت فی کلامه (ع) »

از کتاب نهج البلاغه چنین آمده: « کان فیما مضی أخ لی فی الله و کان یعظمه فی عینی صفر الدنیا فی عینه و کان خارجا من سلطان بطنه فلا یستهی ما لایجد ولا

يكثر اذا وجد وكان اكثر دهره صامتا فان قال بدالقائلين ۱ ونقع غليل السالين
 وكان ضعيفا مستضعفا فان جاء الجعد فهوليث غاب ۲ وصل واد ۳ لايدلى بحجة
 حتى يأتي قاضيا ۴ وكان لا يلوم احداً علي ما يجد العذر في مثله حتى يسمع
 اعتذاره ۵ وكان لا يشكو وجعاً الا عند برئه وكان يقول ما يفعل ولا يقول ما لا يفعل
 وكان اذا اغلب على الكلام لم يغلب على السكوت وكان علي ما يسمع احصر صوته
 علي أن يتكلم وكان اذا بدعه امران ۶ ينظر أيهما أقرب الي الهوى فخالفه
 فعليكم بهذه الخلاق فازموها وتنافسوا فيها فان لم تستطيعوها فاعلموا أن
 أخذ القليل خير من ترك الكثير « ۷ .

ب- در پایان بخش آئین دوستی از رساله الاداب الكبير چنین آمده

است . دانی مخبرك عن صاحب لی كان من اعظم الناس فی عینی وكان رأس
 ما اعظمه فی عینی صغر الدنيا فی عينه كان خارجاً من سلطان بطنه فلا يتنهی
 ما لا یجد ولا یكثر اذا وجد وكان خارجاً من سلطان فرجه فلا بدعوانیه
 ريبة ولا یسخر له رأياً ولا بدناً وكان خارجاً من سلطان لسانه فلا یقول
 ما لا یعلم ولا ینازع فیما یعلم وكان خارجاً من سلطان الجهالة فلا یقدم

۱- سخنوران را خاموش ساخت .

۲- مخفف غابه = جنگل .

۳- الصل به تشدید لام = مار .

۴- دلیل خود را اقامه کند .

۵- یعنی احدی را بعزت رفتاری که امکان بوزشش داشته باشد سرزنش

نمی کرد .

۶- به هه الامر، یعنی باکاری ناگهان روبرو ومواجه شد .

۷- نهج البلاغه تحقیق ، محمد عبده ص ۲۲۳ - ۲۲۴ چاپ قاهره .

و این قتیبه در کتاب عیون الاخبار (ج ۲ ص ۳۵۵) این متن را به

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت می دهد ولی ابواسحاق حصری قیروانی

در کتاب زهر الاداب (ج ۱ ص ۲۱۰-۲۱۱ تحقیق دکتر زکی مبارک چاپ قاهره)

آنرا به ابن المقفع نسبت داده است .

أبدأ الاعلى ثقة بمنفعة. كان اكثر دهره صامتا فاذا نطق بذاننا طقين. كان برى متضاعفا مستضعفا فاذا جاء الجد كان كالليث وكان لا يلوم احدا على ما قديكون العذر فى مثله حتى يعلم ما اعتذاره وكان لا يشكو وجمع الا الى من يرجو عنده البرء كان لا يدخل فى دعوى ولا يشترك فى مرء. ولا يدلى بحجة حتى يرى قاضيا عد لا وشهودا عدولا وكان لا يستشير صاحبيا الا من يرجو عنده النصيحة وكان لا يتبرم ولا يتسخط ولا يتشهى ولا يتشكى وكان لا ينقم على الولى ولا يقفل عن العدو ولا ينص نفسه دون اخوانه بشيء من اهتمامه وحياءه وقوته فعليك بهذه الاخلاق ان اطقت ولن تطيق ولكن اخذ القليل خير من ترك الجميع « ۱ »

وتوهم اینکه متن مزبور ممکن است تقلیدی از متن منقول در نهج البلاغه باشد دور از صواب است زیرا اختلاف میان این دو متن از مرز اختلاف میان دو نسخه از اثر يك نویسنده تجاوز نمی کند و اما تقلید و محاکات که خود فن ظریفی از فنون ادب است هنگامی تحقق می پذیرد که نویسنده یا شاعر مقلد مضمون متن مورد نظر خود را در قالب الفاظ نو ریخته و با عبارات و تعبیرات جدید به اقتضای ذوق شخصی و مقتضیات زمان و مکان انشاء و انشاد نماید مانند جمیع آثاری که در تقلید کتاب

۱ - الادب الکبیر ص ۱۲۹ - ۱۳۱ تحقیق احمد زکی و نسخه خطی

الادب الجامع ورقه ۴۴ به بعد و متن این نسخه با متن منقول در زهر الادب مشابهت بیشتری دارد و اما در مورد دوستی که این المقنع این قطعه را برای او نوشته در منابع قدیم تصریحی نشده ولی در بین ادبای معاصر چنین مشهور است که این دوست همان عبد الحمید کاتب منشی محمد بن مروان آخرین خلیفه اموی است و این خلکان در وفیات الاعیان از فداکاری این المقنع بهنگام گرفتاری عبد الحمید کاتب از جانب عمال بنی عباس داستانی شگفت انگیز نقل میکند که به حق می توان آنرا نمونه از ایثار و جانبازی در راه دوستی دانست. (ر . ک)
به ذیل شرح احوال منصور حلاج)

کلیله و دمنه به زبان عربی به نثر و نظم نوشته شده است و از حسن تصادف یکی از نویسندگان اخیر مصر بنام صادق عنبر که در تقلید از سبک گذشته‌گان یدی طولی داشته متن مذکور در رساله الاداب الكبير را تقلید نموده است و اینک نوشته‌ی او را بعنوان شاهد مثال ذیلاً نقل می‌نمائیم:

« انی مخبرکم عن صاحب لی ملات منه یدی و طویت علی حبه نفسی وجعلته ضنی ۱ من بین صحبی فقد کان بصیرا بورد ۲ الامور و صدرها من مطلع کل امر ما یتکون مقطعه و تقوم ادنی فراسة منه مقام البینه و یصیب بالظن ما یخطی غیره بالعبان کان اکتم ما یتکون لیسر اذا باحت الالسنه من الاسرار بمصونها و انقرجت صدور الثقات عن مکتونها ، کان ابیا لو خطبت له اماره علی ان یتکون مهرها ذل ساعة لا تثران یزفالی قبره علی ان تزفالیه الاماره . کان صلب العود علی الثوب ۳ اذ ارماه الدهر یخطب یبلوه بلی منه الخطب بالنفس المره و الخلق الوعر و الصدر الذی تضل فی ساحة صبره کل نایبه کان متورعا لایقوم مقاماً یقع علیه ظل ربه و لایقف موقفاً تسحب فیہ ذیلها شبهه و لایقول قوله او بنظر نظر تعقبها ظنه ۴ . کان کریماً جم الایثار یطوی بطنه عن جاره و لایملک من ماله اکبر مما یملک منه اخوانه کان یقنع بالقلیل فما اکل فبلغ الشبع و لا شرب الادون الری و لالیس منمنماً و لا معلماً و لا توسد حریراً و لا وئیراً و کان فیه عزة الملك و علیه سیماء الزاهدین . کان فتیا و لکن همته کانت ترمی به و راء سنه و هو یرمی به منه حیث أشار الیه السودد . کان باهر الادب یشیر علیک موهما یتشیرک و یدلک

۱ - فرزندم .

۲ - بکسر واو = آبشخور .

۳ - بضم اول جمع نایبه = مصائب و نوائب نیز جمع آمده است .

۴ - اتهام .

۵ - جامه رنگین و زربفت = ثوب قشیب مطرز .

۶ - برم و لطیف .

على الراى وكان يستدل بك عليه ويريك مقطع الحق ويدع لك أن تقطع من
دونه ولورأيتيه وقد مثل بين يديه مستفيد لحسبته بين بدى المستفيد مائلا
اوسمعتيه وهو يجيب مستولا لحسبته سائلا . كان أملك ما يكون لنفسه اذا رضى
ولعلمه اذ اغضب ولجده اذ لعب ولوقاره اذا طرب . كان طويل الصمت كان
بلسانه عوجا فاذا نطق استقام على نهج من البيان تتراءى فيه حكم تأخذ
المرء قبل ان يأخذها . كان قليلا ما يكتب فاذا مضى عن كتاب كان الكتاب من
يدك الى عقلك الى روحك كالزهرة الناضرة تراها نسيجا فى أناملك حريره
ثم تعرفها طيبا فى انفك عبيره ثم تدركها شعرا فى نفسك وحيه وتعبيره كذلك
كان صاحبى . ولبعض تلك الخلال يكبر الرجل الرجل ولكنه صفت ا كفى
منه ومضى وقدمات منى يده « ۲ »

در پایان امید است که افاضل کرام لغزشهای نگارنده را در این
مقاله به دیده عفو واغماض بنگردند والکمال لله وحده .

۱ - نهی گشت .

۲ - الكامل، تألیف عبدالعظیم قناوی واحمد التاجی، ص ۱۲۴ - ۱۲۶

چاپ هفتم قاهره ۱۹۵۰ .

خلاصة البحث عن الاداب الكبير ومصادره

الدكتور محمد غفراني

يشتمل البحث على ثلاثة اقسام

القسم الاول :

ذكر نافية اقوال المؤرخين القدامى حول تسمية آداب ابن المقفع
امثال ابن قتيبة (٢١٣ - ٢٧٤ هـ) في كتابه «عيون الاخبار» وابن النديم
(٢٩٧ - ٣٧٨ هـ) في كتاب «الفهرست» وابن مسكويه (٣٣٠ - ٤٢١ هـ)
في كتابه «جاويدان خرد» وصاعد الاتدلسي (٤٢٠ - ٤٤٢ هـ) في كتابه
«طبقات الامم» .

القسم الثاني :

ناقشنا فيه آراء بعض الباحثين الذين زعموا أن «الاداب الكبير»
و «اليثيمة» كليهما اسم لكتاب واحد في حين أن الكتاب القدماء كابن
طيفور (٢٠٤ - ٢٨٠ هـ) وابن قتيبة (٢١٣ - ٢٧٤ هـ) وابومنصور الثعالبي
(٢٢٩ م هـ) قد نقلوا نصوصاً من يثيمة ابن المقفع لا توجد في «الاداب -
الكبير» الذي بين ايدينا ومن هنا يتضح للباحث ان «اليثيمة» كان كتاباً
مستقلاً يختلف عن «الاداب الكبير» تمام الاختلاف وهذا الكتاب كان
احد اركان البلاغة كما يصفه ابن طيفور في كتاب «المنظوم والمنثور»
- مخطوطة بدار الكتب المصرية - ويضرب به المثل لبلاغته وبراعة تشبيهه
كما يصفه الثعالبي في كتابه «ثمار القلوب» - ص ١٥٨ مطبعة الظاهر،
القاهرة -

و اما القسم الاخير فقد تحدثنا فيه عن مصادر «الاداب الكبير»
والذي يتألف من عناصر ثقافية فهلوية ويونانية وهندية كما توجد فيه مسحة
اسلامية ظاهرة متأثراً بالكتاب والسنة و اقوال الصحابة و خاصة كلمات
الامام علي بن ابي طالب عليه السلام فقد اوردنا في هذا المقال نصوصاً متشابهة
قد جاءت في كل من «نهج البلاغة» و «الاداب الكبير» فنرجو ان
تقع هذه المقتة موقع الاهتمام والعناية من القراء الكرام الأفاضل .